

## فصلنامه علمی رهیافت های نوین در مطالعات اسلامی

License Number: ۸۵۶۲۵ Article Cod: Y۲N۳A۰۳۴ ISSN-P: ۲۶۷۶-۶۴۴۲

### جایگاه حقوقی وصیت در قوانین و آیات قرآنی

(تاریخ دریافت ۱۳۹۸/۱۲/۱۵، تاریخ تصویب ۱۳۹۹/۰۶/۱۵)

دکتر بهنام اسدی<sup>۱</sup>

استاد دانشگاه

#### چکیده

از جمله مهمترین موضوعات حقوقی که در دین اسلام نسبت به آن تاکید فراوانی شده است، عمل وصیت کردن می باشد. در تعریف عامیانه وصیت کردن به معنای آن است که یک فرد تکلیف امور مالی و غیر مالی خود را برای بعد از فوت خود معلوم و مشخص کند تا بازماندگان او دچار مشکلاتی در این خصوص نشده و در عین حال امور متوفی سامان یافته و حتی ترتیب پرداخت بدهی های او داده شود. وصیت نامه سندی است قانونی که به موجب آن موصی فرد یا افرادی را مسئول اموال یا دارایی های خویش پس از مرگ می کند. وصیت از ریشه «وصی» است و «أرض واصیه» یعنی زمینی که از گیاه به هم متصل سراسر پوشیده است. با توجه به اینکه امروزه بخش زیادی از اختلافات در دادگاه ها امور مربوط به صحت وصیت و وصیت بیش از میزان مقرر در قانون و ارث متوفی می باشد، آشنایی با این عمل و مقررات قانونی مربوط به آن امری مهم است. در این مقاله قصد داریم با مذاقه، بررسی و استناد به قوانین تمامی ابعاد و ارکان حقوقی وصیت را مورد پژوهش قرار دهیم سپس جایگاه وصیت را در آیات قرآنی که یکی از ادله های مهم مشروعیت وصیت می باشد را مورد استناد و پژوهش قرار دهیم.

**واژگان کلیدی:** وصیت و ارث، موصی، موصی به، وصیت نامه، موصی له، وصیت

تملیکی

<sup>۱</sup> مدیر عامل و صاحب امتیاز بنیاد علمی آموزشی قانون یار

## بخش اول: کلیات

وصیت از ریشه «وصی» و در لغت به معنای عهد، فرمان دادن و سفارش کردن می‌باشد. و در صورت نبودن شخص متوفی به امور او پرداختن. وصیت به معنای سفارش، پند و اندرز نیز به کار رفته است. راغب اصفهانی در مفردات اینطور آورده: «وصیت سفارش کردن بر دیگری همراه با پند و موعظه، جهت فرمان بردن و عمل نمودن است هر انسانی می‌تواند در طول زندگی خود بارها وصیت کند. این وصیت می‌تواند کتبی باشد یا شفاهی. نوشتن وصیت نامه هر چند از حیث حقوقی امری اختیاری به شمار می‌رود، ولی در شرع آن قدر بر این مطلب تاکید شده که به عنوان یک تکلیف دینی مهم تلقی می‌شود. بنابراین به صرف جنبه حقوقی نمی‌توان کسی را وادار به نوشتن وصیت نامه کرد. تنظیم وصیت نامه بستگی به علایق دینی و حقوقی فرد دارد و اینکه مایل باشد برای امور شرعی، شخصی و مالی خود پس از فوت تعیین تکلیف کند. در بین مسلمانان نوشتن وصیت نامه امری معمول و متداول به شمار می‌رود به خصوص که این اعتقاد وجود دارد که نوشتن وصیت نامه ضمن انجام تکلیف و واجب شرعی، موجب طول عمر و ثواب دنیا و آخرت می‌شود و هر کس که وصیت نامه اش را می‌نویسد، در واقع خود را مهیا و آماده پیوستن به معبود می‌کند. در مواجهه انسان با مرگ یکی از مواردی که از سالیان دراز در بین همه جوامع جهان مرسوم است و به آن اهمیت بسیار داده می‌شود بحث وصیت و وصیت‌نامه است. تصرفاتی که هر شخص مستقیماً یا مع الواسطه برای بعد از فوتش در اموال خود می‌نماید، به زبان حقوقی «وصیت» نامیده می‌شود. وصیت یک نوع اجازه خاصی است که به موجب آن اشخاص می‌توانند اراده خود را در زمانی که حیات ندارند، به موقع اجرا گذارند خواه به صورت عهدی و خواه به صورت تکمیلی. این معنی مورد پذیرش همگان می‌باشد. اما با این وجود در بین فقها راجع به ریشه عربی این واژه «الوصیه» تا حدی اختلاف نظر است که در زیر به نقل از مرحوم سید محسن طباطبایی حکیم صاحب کتاب «مستمسک العروه الوثقی» به آنها اشاره می‌شود:<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> مستمسک العروه الوثقی، سید محسن طباطبایی حکیم، ج ۱۴، ص ۵۳۱، منشورات مکتبه آیت اله العظمی مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۴ ه.ق.

الف) عده ای گفتند که وصیت مشتق از ثلاثی (وصی - یصی) و به معنی «وصل» است. (شیخ طوسی در مبسوط، ابن ادریس در سرائر، جوهری در صحاح، علامه حلی در تذکره الفقهاء، محقق کرکی در جامع المقاصد و بعضی از اهل لغت نظیر: مجمع البحرین، شیخ فخرالدین طریحی، ج ۳، (ربع ثالث و رابع)، ص ۵۱، چاپ دوم، ناشر دفتر نشر فرهنگ اسلامی، سال ۱۳۶۷ هـ. ش.).

ب) عده ای دیگر گویند که مشتق از ثلاثی (وصی - یصی) و رباعی (اوصی - یوصی / وصی - یوصی) و به معنای «وصل» می باشد. (المعجم الوسیط، ابراهیم انیس و عبدالحلیم منتصر و عطیه صوالحی و محمد خلف الله احمد، ج ۲ و ۱، ص ۱۰۳۸، ج ۲، دفتر نشر فرهنگ اسلامی. / اقرب الموارد، سعید خوری شرتونی، ج ۲، ص ۱۵۴۹، ناشر مکتبه آیت الله مرعشی نجفی، قم ۱۴۰۳ هـ. ق.).

ج) و دسته سوم عقیده دارند مشتق از ثلاثی (وصی - یصی) به معنای «وصل» و مشتق از رباعی (اوصی - یوصی / وصی - یوصی) به معنای «عهد» است که در صورت اخیر اسم مصدر محسوب می گردد.

صرف نظر از مباحث لغوی محض، نمی توان انکار کرد که معنای «وصل» با مفهوم و به ویژه ماهیت حقوقی وصیت در قانون مدنی ایران سازگارتر است. زیرا در بعضی موارد از جمله وقتی که موصی شخصی را برای انجام امری مأمور می نماید، هیچگونه تعهدی در مقابل او ندارد، بلکه بالعکس موظف می شود که اراده موصی را به موقع اجرا بگذارد. به علاوه در وصایای تملیکی نیز اطلاق تعهد به تصرفات موصی خالی از تکلف نیست. و حال آنکه معنی «وصل» هم اختصاص به وصیت دارد و شامل سایر تصرفات نیست و هم شامل کلیه وصایا می شود.<sup>۱</sup>

### بخش دوم: بررسی اثر حقوقی وصیت نامه و شناخت مشروعیت وصیت

اثر حقوقی وصیت نامه پس از فوت شخص ظاهر می شود یعنی تا وقتی که شخص زنده است، خود او تصمیم گیرنده و عامل است. اما با فوت وصیت کننده، همه مصمم می شوند که

<sup>۱</sup> وصیت در حقوق مدنی ایرا، ناصر کاتوزیان، ص ۲، انتشارات دانشگاه تهران، سال ۱۳۵۱ هـ. ش.

به وصیت او عمل کنند. چنانچه با تنظیم وصیت نامه بخواهیم مالی را به دیگری تملیک کنیم، یا به مالکیت فرد دیگری در آوریم نباید برای آن عوض قرار دهیم. هر شخصی می تواند در طول زندگی خود بارها وصیت کند یا مفاد وصیت نامه اش را تغییر دهد اما آخرین وصیت نامه متوفی (از حیث تاریخ) ملاک عمل قرار خواهد گرفت و در این صورت دیگران نباید مفاد وصیت نامه را تغییر دهند.

ادله مشروعیّت وصیت عبارتست از: کتاب، سنت، اجماع و عقل.

(الف) کتاب: در قرآن کریم آیاتی وارد شده که وصیت را جایز دانسته است. نظیر:

«کتب علیکم اذا حضر احدکم الموت، آن ترک خیراً، الوصیة للوالدین و الاقربین - بالمعروف، حقاً علی المتقین». (سوره بقره / آیه ۱۸۰). و نیز «من بعد وصیه یوصی بها اودین... من بعد وصیه توصون بها اودین». (سوره نساء / آیات ۱۱ و ۱۲) و آیاتی دیگر.

(ب) سنت: در حدیث نیز روایات زیادی آمده که بعضاً تحریض و ترغیب شخص به امر وصیت می باشد که نمونه هایی از آن در زیر می آید:

عن ابی عبدالله (ع) قال: «الوصیه حق علی کل مسلم».<sup>۱</sup>

عن جعفر بن محمد عن ابیه قال: «الوصیه تمام مانقص من الزکاه».<sup>۲</sup>

قال رسول الله (ص): «ما ینبغی لامرء مسلم أن ینیت لیلیه الا و وصیته تحت رأسه».<sup>۳</sup>

عن ابی عبدالله (ع) قال: «من لم یحسن عند الموت وصیته کان نقصاً فی مروته و عقله».<sup>۴</sup>

(ج) اجماع فقهاء نیز بر آنست که وصیت، امری جایز است.

<sup>۱</sup> الکافی، یعقوب کلینی، ج ۷، ص ۳، ح ۴، من لایحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج ۴، ص ۱۳۴، ح ۴۶۲.

<sup>۲</sup> من لایحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج ۴، ص ۱۳۴، ح ۴۶۴.

<sup>۳</sup> وسایل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۳، ص ۳۵۲، ح ۵.

<sup>۴</sup> من لایحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج ۴، ص ۱۳۴، ح ۴۶۷.

د) عقل: عقلا وصیت را در واقع جبران ترک اعمال خیر در زمان حیات می دانند. از طرفی هم وجدان بیدار آدمی نسبت به ممنوع خود که نیازمند و محتاج باشد، احساس همدردی نموده و طبعاً گرایش به دستگیری از آنان دارد.

### بخش سوم: ماهیت، انواع و اقسام وصیت

در خصوص ماهیت وصیت تملیکی اختلاف است، برخی آن را عقد می‌دانند و عده‌ای آن را در زمره ایقاعات قرار می‌دهند. اما وصیت عهدی بدون تردید ایقاع است. لازم به ذکر است علاوه بر معلق بودن وصیت بر فوت و قابل رجوع بودن آن، وصیت مجانی می‌باشد و نمی‌توان در آن شرط عوض کرد و به صورت معامله درآورد.

وصیت بر دو نوع است:

#### ۱- وصیت تکمیلی

عبارتست از اینکه موصی (وصیت کننده) چیزی از ترکه خود را بعد از مرگش برای دیگری - مثلاً زید یا اشخاص فقیر - قرار دهد. این نوع وصیت در مورد ملک یا حق اختصاصی شخص انجام می‌شود.

#### ۲- وصیت عهدی

عبارتست از اینکه موصی (وصیت کننده) شخص دیگری را به تصرف در امور مربوط به خود - راجع به بدن و مال - مأمور نماید. مانند اینکه در وصیتش بخواهد که در مکان معین یا زمان مشخص دفن شود، یا اینکه بخواهد که مقداری از مالش به فردی داده شود یا اینکه از مالش کسی را نایب قرار دهد تا به جای او به ادای نماز و روزه اقدام کند، یا اینکه مالش وقف یا فروخته شود و یا نظیر آن صورت گیرد.<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> تعریفاتى که فقها برای وصیت بیان نمودند، مختلف است. البته در آثار متقدمین - قبل از قرن ۶ هـ.ق. تعریف اصطلاحی دقیق و مشخصی که بیانگر انواع آن باشد، ارائه نشده بلکه بطور اجمال می‌توان آنرا از بین فروض و تمثیلات مطرح شده دریافت. اما بعدها در جهت بیان انواع آن و ارائه تعریف روشن، تا حدی تلاش شده و با نگرش موضوعی به مسأله پرداخته شده و با گذشت زمان توانستند که تقسیمات دقیق تری را مطرح سازند. بعنوان نمونه می‌توان به تعریفی که محقق حلی

(ره) در کتاب «شرایع الاسلام» آورده اشاره نمود که در آنجا چنین گفتند: «وصیت عبارتست از تملیک عین یا منفعت بعد از مرگ موصی». (شرایع الاسلام، محقق حلی، جزء دوم، ص ۱۸۹، ج ۳. ناشر: موسسه اسماعیلیان، قم، ۱۳۷۳ ه.ق.).

اما او در کتاب دیگر خود و نیز بعضی از فقهای دیگر، گستره تعریف وصیت را توسعه داده و گفتند: «وصیت عبارتست از تملیک عین یا منفعت به دیگری و یا دادن اختیار تصرف در امور به او بعد از مرگ موصی». (المختصر النافع، محقق حلی، ص ۱۶۳، ج ۳، ناشر موسسه مطبوعات دینی، قم ۱۳۶۸ ه.ش / اللمعه الدمشقیه، شهید اول، ص ۱۰۴ / جواهر الکلام، شیخ محمد حسن نجفی، ج ۲۸، ص ۲۴۳، ج ۶، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۹۷ ه.ق / الحدائق الناضره، شیخ یوسف بحرانی، ج ۲۲، ص ۳۸۳، ج ۲، دارالاضواء، بیروت / العروه الوثقی، محمد کاظم طباطبایی یزدی، ج ۲، ص ۷۱۳، ج ۱، مکتب و کلاء الامام الخمینی، بیروت ۱۴۱۰ ه.ق.).

با ملاحظه دو تعریف فوق روشن است که تعریف اول فقط شامل وصیت تملیکی است. اما تعریف دوم علاوه بر وصیت تملیکی. وصیت عهدی را نیز شامل می‌گردد.

بعضی از فقها شق سوم را نیز بر اقسام وصیت افزودند. و آن در جایی است که مورد وصیت ابراء مدیون، وقف، مضاربه و مساقات - و یا آزاد ساختن بنده که در گذشته مرسوم بود - باشد. بطوریکه به نفس وصیت و بدون نیاز به عمل وصی، امور یاد شده بعد از فوت موصی حاصل می‌شود. زیرا ابراء مدیون و وقف داخل در فک ملک است نه تملیک. یعنی خودبخود حاصل می‌شود. و همینطور مضاربه و مساقات، اگرچه مقتضای آنها اینست که عامل حصه معینی از ربح را مالک شود، لیکن ممکن است اصلاً بهره ای بدست نیاید تا عامل مالک حصه از آن گردد و با ائتفاء آن، تملیکی در کار نخواهد بود. پس وصیت به مضاربه و مساقات نیز در این حالت داخل در شمول تملیک نبوده بلکه در زمره فک ملک است. بنابراین وصیت از نظر این دسته از فقها عبارتست از: ۱- تملیکی ۲- عهدی ۳- فک ملک. (تحریر الوسیله، آیت ا... خمینی، ج ۲، ص ۸۲، موسسه نشر اسلامی، ۱۳۶۳ ه.ش. / الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیه، شهید ثانی، ج ۲، ص ۴۲، ج ۸، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۳ ه.ش. / جامع المقاصد محقق کرکی، ج ۱۰، ص ۱۷، ج ۱، انتشارات موسسه آل البیت، بیروت ۱۴۱۱ ه.ق. / مستمسک العروه الوثقی. سید محسن طباطبایی حکیم، ج ۱۴، ص ۵۳۵).

لیکن باید توجه داشت که راجع به شق سوم از انواع وصیت، بین فقها و حقوقدانان اختلاف نظر وجود دارد. بعضی از آنان آنرا ملحق به وصیت تملیکی دانسته و یک فرق ساده و ظاهری بین فک ملک و تملیک قرار دادند مبنی بر اینکه اولی رفع ملک از مالکیت موصی بوده ولی دومی عبارت از نقل ملک از مالکیت موصی، به دیگری می‌باشد. در هر حال ایندو دارای نتیجه مشابه بوده که عبارتست از خارج شدن مال از مالکیت موصی و داخل شدن در ملکیت فرد معین (مانند: وصیت به ابراء مدیون) یا افراد نامعین (مانند اینکه موصی بگوید که پس از من فلان قطعه از ملکم برای ساختن مسجد و یا برای وقف عام باشد). توضیح اینکه در این مورد اخیر در واقع تملیک به افرادی است که می‌توانند از آن منتفع گردند و مالکیت افراد نسبت به آن نظیر مالکیت افراد نسبت به مشترکات عمومی مثل پارکها و میدانهای شهر و ... می‌باشد. (حقوق مدنی، سید حسن امامی، ج ۳، ص ۹۳، ج ۱۲، کتابفروشی اسلامیة / الفقه الاسلامی و ادلته، وهبه الزحیلی، ج ۸، ص ۸ / وصیت، محمد جعفر جعفری لنگرودی، ص ۴۵، ج ۲، گنج دانش، ۱۳۷۰ ه.ش.).

۱) شناخت وصیت به لحاظ موضوع: وصیت از این جهت بر دو قسم است که عبارتند از: الف) وصیت عهدی که عبارتست از اینکه ولایت و اداره شخص یا اموری را به دیگری واگذار نمایند.

ب) وصیت تملیکی که عبارتست از اینکه مالی را به نفع دیگری وصیت نموده تا بعد از مرگ موصی، مالک آن شود.

تذکر: توضیح بیشتر راجع به این دو اصطلاح بعداً خواهد آمد.

۲) شناخت وصیت به لحاظ حکم شرعی: وصیت از این جهت نیز بر دو قسم است:<sup>۱</sup>

اما بعضی از فقها و حقوقدانان دیگر - که در اکثریت قرار دارند - آنرا ملحق به وصیت عهدی می دانند. همچنانکه خود مولف نیز چنین عقیده ای دارد. (العروه الوثقی، سید محمد کاظم طباطبایی یزدی، ج ۲، ص ۷۱۳ / جواهر الکلام، شیخ محمد حسن نجفی اصفهانی، ج ۲۸، ص ۲۴۲ / الحدائق الناضره، شیخ یوسف بحرانی، ج ۲۲، ص ۳۸۳).  
قانون مدنی کشور ایران در قسمت چهارم از جلد اول آن به موضوع وصیت اشاره شده و مواد ۸۲۵ و ۸۶۰ آن به این میحث اختصاص یافته است. قانونگذار در ماده ۸۲۵ قانون مزبور به تبع از قول مشهور فقها وصیت را بر دو قسم (تملیکی - عهدی) دانسته و در ماده ۸۲۶ آن نیز به تعریف هر یک پرداخته و گوید: «وصیت تملیکی عبارتست از اینکه کسی عین یا منفعتی را از مال خود برای زمان بعد از فوتش به دیگری مجاناً تملیک کند. وصیت عهدی عبارتست از اینکه شخص یک یا چند نفر را برای انجام امر یا اموری یا تصرفات دیگری مامور نماید. وصیت کننده، موصی؛ کسی که وصیت تملیکی به نفع او شده است؛ موصی له؛ مورد وصیت، موصی به؛ کسی که به موجب وصیت عهدی ولی بر مورد ثلث یا بر صغیر قراردادده می شود، وصی نامیده می شود».

در اینجا تذکر چند نکته لازم است:

الف) واژه «مال» که در قسمت اول این ماده در تعریف وصیت تملیکی بکار رفته قابل توجه و تفسیر است. واژه «مال» دای معنای وسیع و گسترده ای است. در لغت به معنای خواسته آمده است. یعنی آنچه را که انسان نسبت به آن گرایش و کشش دارد. و در اصطلاح حقوق، مال به چیزی گفته می شود که دارای ارزش (اقتصادی، عقلایی، قانونی و مشروع) باشد و موجب ضمان یا مسوولیت مدنی تلف کننده آن گردد. بدین گونه مال از دیدگاه قانون به هر چیزی که ارزش دارد - یعنی کلیه حقوق مالی اعم از عینی و دینی و معنوی که تعریف آن در پی می آید گفته می شود. ملاک ارزش هر چیزی همان کشش و گرایش مردم برای بدست آوردن آنست. خواه این کشش برای رفع نیازهای ضروری مانند خوردنیها و آشامیدنیها باشد یا برای نیازهای جنبی مانند داروها و یا برای لذت جویی و سرگرمی.

<sup>۱</sup> الفقه الاسلامی و ادلته، وهبه الزحیلی، ج ۸، صص ۱۰ و ۱۱.

### الف) حکم تکلیفی:

- ۱- وصیت واجب. مانند رد و دیعه و دیون، پرداخت زکات و اداء حج و ...
- ۲- وصیت مستحب. مانند وصیت در جهات خیر (محتاجین)، در راه تحصیل و ...
- ۳- وصیت مباح. مانند وصیت برای اغنیاء.
- ۴- وصیت مکروه. مانند وصیت در حق فاسقین و اهل معصیت.
- ۵- وصیت حرام. مانند وصیت به معصیت از قبیل وصیت به ساختن شراب انگور و....

ب) حکم وضعی: وضع و اعتباری که عمل به موجب آن سنجیده می شود که در صورت تطبیق، موجب اثر مطلوب خواهد بود. از قبیل صحت، فساد، نفوذ، بطلان و ... مثلاً اگر موصی دارای شرایط عمومی تکلیف (یعنی قدرت، اختیار، بلوغ و عقل، نباشد، وصیت او صحیح نخواهد بود.

### بخش چهارم: اصول و ارکان وصیت

همچنانکه در بخش پیشین گفته شد، وصیت بر دو نوع می باشد بنابراین هر یک باید ارکان خاص خود را دارا بوده باشد. اگرچه در قسمتی از آن وجه مشترکی نیز وجود دارد. بطور کلی اطراف و پایه های اساسی وصیت را ارکان آن گویند. و اگر چنانچه یکی از آن موجود نباشد، وصیت تحقق نمی یابد.

#### ارکان وصیت تملیکی عبارتست از:

- ۱- موصی (شخص وصیت کننده)
- ۲- موصی له (شخصی که به نفع او مالی وصیت شده)
- ۳- موصی به (مال مورد وصیت)



#### ۴- صیغه وصیت (عبارت و الفاظ)

### ارکان وصیت عهدی (وصایت) عبارتست از :

۱- موصی

۲- موصی الیه یا وصی

۳- موصی به (چیزی که شخصی راجع به آن وصیت شده مانند ولایت بر اشخاص یا اداره

اموال)

۴- صیغه وصیت.

اموالی که موصی از آن وصیت می کند باید دارای خصوصیات باشد تا وصیت نسبت به آن صحیح اعمال شود. وصیت کردن بر مال نامشروع باطل می باشد و وجهه قانونی ندارد. موصی به حتما باید مالک طلق وصیت کننده باشد، و موصی نمی تواند وصیت بر مال دیگری کند حتی اگر از خود مالک اجازه داشته باشد. این وصیت باطل است. و دیگر اینکه وصیت کردن بر چیزی که بعدا موجود می شود صحیح است. به عبارتی وصیت کردن بر حمل که به تبع موجود می شود صحیح است. مثلا وصیت کردن بر فرزندی که در شکم مادر وجود دارد به شرط زنده به دنیا آمدن صحیح می باشد. موصی فقط تا میزان یک سوم تر که میتواند وصیت کند و بیش از یک سوم آن باید با اجازه ورثه باشد، که اگر وارثی بیش از یک سوم را تنفیذ کند فقط نسبت به سهم او نافذ می باشد، و اگر مالی معینی را تقویم نمود و قیمت آن بیش از یک سوم باشد مازاد آن متعلق به ورثه می باشد لازم به ذکر است میزان ثلث به اعتبار دارایی وصیت کننده در هنگام فوت موصی مورد نظری باشد نه به اعتبار دارایی در هنگام وصیت. اگر موصی در اثر وقوع جرمی مرده باشد ضرر و زیان ناشی از جرم جزء حقوق ورثه است و در زمره اموال در نمی آید. در حالی که بنظر می رسد که دیه جزء ترکه است و در تعیین دارایی به حساب می آید، مطالبات غیر قابل وصول رانیز نباید در شمار ترکه آورد. مگر اینکه مدیون وارث باشد و طلب از حصه او قابل وصول بنظر برسد. یا مانند بیمه عمر در صورتی که ذینفع معین داشته باشد. جزء

ترکه نمی آید هرچند که وارثان باشند، ولی تعیین میزان ثلث باید دارای خالص متوفی پس از کسردیون و هزینه کفن و دفن و واجبات مالی در نظر گرفته می شود. لزومی ندارد فرد انتخاب شده از حد بالا باشد، ولی فردی که در دید عرف معیب است نباید برگزیده شود:

حق انتخاب موصی به ممکنه به شخص ثالث یا وصی داده شود در صورتی هم که دادن مال کلی به موصی له در زمره تعهدهای موصی له دیگر باشد انتخاب فرد با متعهد است و به ورثه ارتباطی ندارد. هرگاه ورثه در انتخاب فرد به توافق نرسند نظر هر یک از وارثان نسبت به سهم خود او موثر است مگر اینکه پراکنده شدن حق موصی له در چند فرد با هدف از وصیت و اراده موصی مخالف باشد که چاره ای جز توسل به قرعه باقی نمی ماند. و لازمه شرکت موصی له با ورثه این است که او نیز بتواند در شمار بازماندگان متوفی تقسیم ترکه و تعیین حصه خود را از دادگاه بخواهد و ورثه حق ندارد بدون رضای موصی له سهم او را تعیین کنند. برخی اختلاف در تاریخ تنظیم وصیت نامه را لازمه تقدم در انشاء دانسته اند و از آن نتیجه گرفته اند. که اگر چند وصیت ضمن یک وصیت نامه انشاء شود. در مورد کسرنسبی زاید بر ثلث قابل اجراء است.

### بخش پنجم: وصیت در قانون مدنی ایران و سایر کشورها (احوال شخصیه)

ماده ۶۴ م. ایران می گوید: «قوانین مربوط به احوال شخصیه از قبیل نکاح و طلاق و اهلیت اشخاص و ارث، در مورد کلیه اتباع ایران، ولو اینکه مقیم در خارجه باشند، مجری خواهد بود.» و در ماده ۷ قانون مذکور آمده که: «اتباع خارجه مقیم در خاک ایران، از حیث مسایل مربوط به احوال شخصیه و اهلیت خود و همچنین از حیث حقوق ارثیه، در حدود معاهدات، مطیع قوانین و مقررات دولت متبوع خود خواهند بود.»

یکی از مباحث مهمی که در قوانین موضوعه همواره مطرح می باشد، شمول و قلمروی سرزمینی آنست: مطابق اصل صلاحیت سرزمینی، قوانین هر کشور در محدوده جغرافیای آن کشور نسبت به همگان قابل اعمال است مگر اینکه نسبت به اتباع خارجه، دولتهای متبوع توافقاتی با یکدیگر داشته باشند. در خصوص بعضی از موضوعات که همواره بر اساس تشریفات و آداب و رسوم خاص مذهبی یا محلی انجام می گیرد مانند نکاح و طلاق و

...معمولاً گرایش دولتها بر اینست که مطابق قانون کشور متبوع عمل شود. نکته قابل توجه اینکه بطور کلی در نظام حقوق جهان نسبت به احوال شخصیه دو نظر وجود دارد:<sup>۱</sup>

الف) احوال شخصیه تابع قانون ملی یا کشور متبوع (بیشتر کشورها به این صورت عمل میکنند).

ب) احوال شخصیه تابع قانون اقامتگاه (مانند کشورهای انگلیس و امریکا که نکاح و طلاق و اهلیت ایرانیان مقیم در آنجا نیز تابع قوانین محلی است).

\* تذکر: در موارد یاد شده در بالا، به وصیت اشاره نشده لیکن ما می توانیم آنها را از وحدت ملاک استنباط کنیم. همچنین از قانون اجازه رعایت احوال شخصیه ایرانیان غیر شیعه در محاکم مصوب ۱۳۱۲/۵/۱۰ ه.ش. هم می توان استظهار کرد که وصیت نیز جزء موارد احوال شخصیه است. همچنانکه در آن آمده:

«ماده واحده - نسبت به احوال شخصیه و حقوق ارثیه و وصیت ایرانیان غیر شیعه که مذهب آنان به رسمیت شناخته شده، محاکم باید قواعد و عادات مسلمه متداوله در مذهب آنان را جز در مواردی که مقررات راجع به انتظامات عمومی باشد، به طریق ذیل رعایت نمایند:

- ۱- در مسایل مربوط به نکاح و طلاق، عادات و قواعد مسلمه متداوله در مذهب که شوهر پیرو آنست.
- ۲- در مسایل مربوط به ارث و وصیت، عادات و قواعد مسلمه متداوله در مذهب متوفی.
- ۳- در مسایل مربوط به فرزند خواندگی، عادات و قواعد مسلمه متداوله در مذهب که پدر خوانده یا مادر خوانده پیرو آنست».

<sup>۱</sup> قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی، ناصر کاتوزیان، ص ۲۸، نشر دادگستر، تهران، سال ۱۳۷۷ ه.ش.

بر این اساس دو اصل از اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز به این موضوع پرداخته و می‌گوید:

«اصل ۱۲- ...مذاهب دیگر اسلامی اعم از حنفی، شافعی، مالکی، حنبلی و زیدی، دارای احترام کامل می‌باشند و پیروان این مذاهب در انجام مراسم مذهبی طبق فقه خودشان آزادند و در تعلیم و تربیت دینی و احوال شخصیه (ازدواج، طلاق، ارث و وصیت) و دعاوی مربوط به آن در دادگاهها رسمیت دارند...».

«اصل ۱۳- ایرانیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی تنها اقلیتهای دینی شناخته می‌شوند که در حدود قانون در انجام مراسم دینی خود آزادند و در احوال شخصیه و تعلیمات دینی بر طبق آیین خود عمل می‌کنند.».

باید توجه داشت که قانون ایران رعایت احوال شخصیه - خواه مربوط به اتباع بیگانه و خواه اتباع ایرانی غیر شیعه - را در صورتی جایز و قابل اجرا می‌داند که با نظم عمومی و اخلاق حسنه مخالف نباشد.<sup>۱</sup>

### بخش ششم: آیین نامه راجع به ماده ۲۹۹ قانون امور حسبی مصوب سال ۱۳۲۲ وزارت دادگستری

در صورتی که نسبت به ملک غیر منقول ثبت شده وصیتی شده باشد که مورد اتفاق نظر ورثه باشد. مورد وصیت به نام موصی له یا موردی که باید به مصرف برسد، ثبت شده باید انجام گیرد. و اگر بین ورثه اختلاف نظر رخ دهد مورد باید در دادگاه رفع اختلاف شود و حکم نهایی در مورد آن لازم الاجراء می‌باشد. و ممکنه نسبت به قسمتی حل اختلاف شده ثبت شود و نسبت به بقیه حل اختلاف در دادگاه بیانجامد. و هرگاه توافق و اختلاف ورثه نسبت به وصیت نامه در قانون و دادگاه به نتیجه ای نرسد، اداره ثبت به هزینه شخص ذی نفع در روزنامه آگهی می‌کند و در آگهی مفاد وصیت نامه از طرف چه کسی و در چه تاریخی بیان شده، و چنانچه نسبت به

<sup>۱</sup> همان منبع، ص ۳۰.

وصیت نامه اعتراض داشته باشد ظرف سه ماه از تاریخ انتشار آخرین آگهی اعتراض خود را در اداره ثبت تسلیم می نماید. و در صورت عدم اعتراض در مهلت مقرر ملک مورد وصیت در دفتر املاک ثبت خواهد شد. و اگر از طرف ورثه یا افرادی دیگر وصیت نامه دومی ظاهر شود، که موصی از وصیت اول خود رجوع کرده و مورد توافق تمام افراد ورثه باشد ملک بر طبق وصیت ثانی عمل و ثبت خواهد شد، و در صورت اختلاف توسط دادگاه رفع خواهد شد. اگر ترکه متوفی بوسیله دادگاه تقسیم شده حکم و رای نهایی دادگاه در این مورد صادر شده باشد مطابق نظر دادگاه ملک تقسیم و ثبت می شود. در نهایت پس از ثبت ملک هر نوع ادعا و نظر در مورد تقسیم انجام شده مسموع نخواهد بود. و هیچ وصیت نامه ای بعد از رای صادر از دادگاه و ثبت آن در اداره ثبت اعم از رسمی و سری پذیرفته نخواهد شد. (امور حسبی)

در مقایسه ماده ۲۵۰ و ۸۳۰ ق م باید گفت ماده ۲۵۰ ق م که مربوط به اجازه عقد فضولی از جانب مالک مال مورد معامله است چنین گفته است اجازه در صورتی موثر است که مسبوق به رد نباشد و الا اثری ندارد ملاحظه می شود که اجازه عقد فضولی هم نوعی از پذیرش و رضایت دادن به عقد فضولی است طبعاً سوالی در مقایسه مواد ۲۵۰-۸۳۰ ق م اجازه بعد از رد بی اثر است. لکن در ماده ۸۳۰ ق م قبول بعد از رد موثر است. فرق این دو ماده کجاست؟ در بیع قصد بایع و مشتری قصد مستمر به آن صورت که در برابر قصد طرف دیگر عقد که مستمر نیست قرار گرفته و آن را بلافاصله از کار می اندازد و دیگر محل و موقعیت برای پذیرائی قبول بعد از رد عقد فضولی باقی نمی ماند. و حال آنکه در وصیت تملیکی قصد موصی تا زمان مرگ او استمرار دارد و در وصیت که از جانب موصی ابراز می شود اگر در حال حیات موصی باشد و بر او با قصد مستمر موصی است به همین جهت رد وصیت در حال حیات بی اثر است این فرق بین دو ماده می باشد. (قانون مدنی)

### بخش هفتم: وضعیت حقوقی محروم کردن وراثت از ارث توسط مورث

همانطور که در بخش های پیشین بیان شد ارث و وصیت در حقوق ایران بر مبنای فقه اسلامی است و طبق ماده ۸۶۱ قانون مدنی موجبات ارث از دو طریق زیر است.

الف) نسب: به معنی داشتن رابطه خونی با متوفی است که از سه طبقه تشکیل شده.

ب) سبب: رابطه ای که از نکاح با متوفی حاصل می شود و نکته مهم آنکه همسر در کنار تمام طبقات نسبی، ارث می برد.

ماده ۸۴۳ قانون مدنی ایران به متوفی اجازه داده تا قبل از مرگ راجع به ثلث اموال خود تصمیم بگیرد و وی می تواند این امر را در قالب وصیت نامه محقق کند. در متون فقهی وصیت نامه را این چنین تعریف نموده: "الوصیه تملیک عین او منفعه او تسلیط علی تصرف بعد الوفاه" به معنی اینکه وصیت عبارتست از تملیک عین یا منفعت و یا مسلط کردن بر تصرف پس از مرگ. با توجه به تعریف مذکور استنباط می شود که آن چیزی که مورد وصیت قرار می گیرد.

الف) تملیک عین: به طور مثال ثلث اموال موصی یک باب منزل مسکونی می شود و آن را به تملیک شخصی در آورد که این شخص می تواند یا جز وراث باشد یا شخصی غیر از آن ها.

ب) تملیک منفعت: یعنی موصی منافع اموال خود را در اختیار شخصی قرار دهد مثل اینکه ثلث اموال متوفی یک دستگاه خودرو سواری است و منافع آن را به مدت معلومی در اختیار شخصی قرار دهد تا با آن مسافرکشی و امرار معاش کند.

ج) مسلط کردن بر تصرف: یعنی متوفی شخصی را بعد از مرگش مسئول اموری کند مانند آنکه متوفی بعد از مرگش مقرر کند شخص الف به مدت معلومی شرکت وی را اداره کند.

با توجه به توضیحات فوق محروم کردن وراث از ارث در این تعریف گنجانده نشده و وصیت کردن متوفی شامل محروم کردن شخصی از ارث نمی شود. ارث یک حق است که بعد از مرگ متوفی برای وراث ایجاد می شود بنابراین صاحب حق، وراث هستند و اگر بنا بر این باشد که شخصی حق خود را ساقط کند آن اشخاص باید وراث باشند که دارنده ی حق هستند نه متوفی. مستند قانونی این سخن؛ ماده ۸۳۷ قانون مدنی است که مقرر می دارد (اگر کسی به موجب وصیت یک یا چند نفر از ورثه ی خود را از ارث محروم کند، وصیت مزبور

نافذ نیست) که منظور از نافذ نیست، بطلان آن است. فرجام سخن آنکه اگر متوفایی وصیتی کند و در آن به طور مثال بگوید شخص الف حق خویش را در زمان حیات بنده برده و بعد از آن حقی ندارد و یا به طور مستقیم شخصی را از ارث محروم نماید طبق فقه و قانون کنونی حاکم بر ایران چنین وصیتی باطل است و اگر چنین موضوعی در دادگاه مطرح شود با قرار ابطال دادخواست مواجه می‌شود.

### بخش هشتم: جایگاه وصیت در آیات قرآن

آیات زیر برگرفته از تفاسیر المیزان، نور و نمونه هستند که در آنها کلمه وصیت بکار برده شده است «کتب علیکم اذا حضرا حدکم ان ترک خیراً الوصیه للوالدین و الاقربین بالمعروف حقاً علی المتقین»<sup>۱</sup>

مقرر گردید برای شما که هرگاه علائم مرگ یکی از شما را در رسد و مالی از خود به جای گذاشته است به نفع پدر و مادر و نزدیکان خویش وصیت کند و این حقی است ثابت به گردن پرهیزکاران. معنای «کتب»، «کتب» کنایه است و منظور تشریح قانون و بیان حکم اسلامی است. چون قانون بعد از وضع نوشته می‌شود. ظهور علائم مرگ برای وصیت کننده شرط صحت وصیت نیست، چه علائم مرگ بر انسان ظاهر بشود و چه نشود، وصیت قانونی است و در اخبار وارد شده است که مومن باید وصیتش را شب که می‌خواهد زیر سرش بگذارد که بیانگر استحباب وصیت در همه احوال است. لذا شرط مذکور (ظهور علائم مرگ) شرطی است که به اصطلاح در مورد غالب وارد شده است و این شروط دخالت در حکم ندارند.<sup>۲</sup>

آیه نشانگر یک حکم الزامی (بر شما نوشته شده است هنگامی که مرگ یکی از شما رسید اگر چیز خوبی از خود بجا گذارده وصیت بطور شایسته برای پدر و مادر و نزدیکان کند). (آیه ۱۸۰) در پایان می‌فرمایند این حقی است بر ذمه پرهیزکاران (حقاً علی المتقین)

<sup>۱</sup> سوره بقره آیه ۱۸۰

<sup>۲</sup> گرجی، ابوالقاسم، آیات الاحکام، ص ۷۹، چاپ سوم ۱۳۸۵

منظور از خیر در آیه «۱۸۰» اشاره به مشروع بودن ثروت است زیرا اموال نامشروع خیر نیست بلکه شر است.

تغییر وصیت: آیات زیر به بحث در مورد تغییر وصیت اختصاص دارد:

الف - فَمَنْ بَدَلَهُ بَعْدَ مَأْسَمِعِهِ فَإِنَّمَا أَثْمُهُ عَلَى الَّذِينَ يَبْدُلُونَهُ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ.

هرگاه کسی بعد از آن که وصیت موصی را شنیده است آن را تغییر دهد گناهش برگردن تغییر دهنده است. خداوند شنوای داناست.

مستفاد از آیه فوق، حرمت تغییر وصیت است. گناه تغییر وصیت بر کسی است که آن را بعد از آن که از موصی استماع کرده تغییر داده است و گناه متوجه موصی نیست.<sup>۱</sup>

نکته ادبی قابل دقتی که در آیه وجود دارد این است که چرا ضمیر بدله که به وصیت بر می گردد مذکر آمده و حال آن که لفظ «وصیه» مونث است؟ در پاسخ باید گفت: درست است که در ظاهر، مرجع ضمیر، وصیت است لیکن ضمیر به وصیت، به اعتبار معنای مصدری آن بر می گردد نه به اعتبار خود وصیت که اسم مصدر است. بنابراین مرجع ضمیر در حقیقت ایصاء است که به معنی سفارش کردن است نه وصیت که به معنای سفارش است.

ب) «فَمَنْ خَافَ مِنْ مَوْصٍ جَنَفًا أَوْ إِثْمًا فَاصْلَحَ بَيْنَهُمْ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ»

کسی که بترسد از اینکه موصی از حقش تجاوز کند یا به حرام وصیت کند حق دارد میان همه (موصی، ورثه، موصی له) صلح افکند، در این صورت گناهی بر او نیست.

پس از بیان حرمت تغییر وصیت در آیه قبل، این آیه یک مورد را استثناء کرده است و در این یک مورد تغییر وصیت اشکالی ندارد:

اگر کسی بترسد از اینکه موصی از حقش تجاوز کند یا راه نادرستی پیماید حق دارد قبل از وصیت با احضار همه افراد ذینفع (موصی، موصی له و ورثه مطالب را در میان گذاشته و بین

۱. گرجس، ابوالقاسم، آیات الاحکام، ص ۸۱، چاپ سوم ۱۳۸۵.



آنان صلح بیفکند. در این صورت گناهی بر او نیست و این، در حقیقت تغییر وصیت نیست بلکه انجام عملی است که سبب می شود از ابتداء، وصیت به نحو صحیح واقع شود نه به نحو غیر صحیح؛ و در واقع، شخص با این کار خود جلو انحراف را گرفته است.

لازم به تذکر است که وصیت مشروع پس از تحقق ارکان عقد و کلیه شرایط قطعی و لازم الاجراست اما وصیت به حرام به طور کلی باطل و غیر قابل اجرا است آیه فوق علاوه بر بیان تغییر وصیت، بر مشروعیت صلح نیز دلالت دارد.<sup>۱</sup>

تفسیر:<sup>۲</sup> لسان این آیه وجوب است نه استحباب، در قرآن هر جا فرموده: فلان امر بر قومی نوشته شد. معنایش حکم قطعی و حتمی است و موید آن جمله آخر است که (حقاً) ولی از آنجا که این کلمه به متقین است (حقاً علی المتقین) این تکلیف امری است که تنها تقوا باعث آن می شود و در نتیجه برای عموم مومنین واجب نیست بلکه آنهایی که متقی هستند به رعایت آن کوشش می کنند. مراد از کلمه خیر (مال) است و مثل اینکه از آن بر می آید مراد مال بسیار است نه کم، منظور از کلمه معروف، احسان است.

مراد از انحراف بسوی گناه، معنایش این است که اگر شخص وصیت را تبدیل کند تنها و تنها گناه این تبدیل بر کسانی است که وصیت به معروف را تبدیل می کنند.

کلمه ی خیر به جای کلمه ی مال گفته شده و منظور ثروت است آنهم مشروع<sup>۳</sup>

«و الذین یتومنون منکم و یذرون ازواجاً وصیه لاً زواجهم متاعاً الی الحول غیر اخراج فأن خرجن فلا جناح علیکم فی ما فعلن فی انفسهن من معروف و الله عزیز حکیم»<sup>۴</sup>

<sup>۱</sup> گرجی، ابوالقاسم، آیات الاحکام، ص ۸۱، چاپ سوم ۱۳۸۵

<sup>۲</sup> تفسیر المیزان - آیه ۱۸۰-۱۸۲

<sup>۳</sup> تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۶۱۵

<sup>۴</sup> آیه ۲۴۰ سوره بقره

مردانی که بمیرند و زنانشان زنده مانند، باید وصیت کنند که آنها را یکسان نفقه دهند و از خانه شوهر بیرون نکنند، پس اگر زنهار خارج شوند شما را گناهی نیست از آنچه آنها درباره خود در حدود شرع بگزینند (یعنی از کسب و کار حلال و یا اختیار شوهر منعشان مکنید) و خدا بر هر کاری توانا و به مصالح امور خلق دانا است.

ماده ۱۱۰ ق.م- در ایام عده وفات، مخارج زندگی زوجه عند المطالبه از اموال اقاربی که پرداخت نفقه به عهده آنان است (در صورت عدم پرداخت) تامین می گردد. (اصلاحی ۱۳۸۱/۸/۱۹)

کلمه وصیه در اینجا مقعول مطلق است برای فعلی تقدیری و تقدیر آیه (لیوا صوا وصیه) است و کلمه حول با ال آمده زیرا آیه شریفه قبل از تشریح عده وفات یعنی ۴ ماه و ده روز نازل شده چون زنان عرب جاهلیت بعد از مرگ شوهرانشان یکسان تمام در خانه می نشستند و شوهر نمی کردند و آیه شریفه سفارش می کند به مردان که برای همسران خود وصیتی کنند و مالی معین بدون اینکه از خانه خارج شوند به آنها بدهند بعد از مرگشان (مالی که کفایت یکسال ایشان را بکند)<sup>۱</sup> مثل آیه ۱۸۰-۱۸۲)

قرآن کریم بار دیگر به مسأله ازدواج و طلاق پرداخته و به شوهرانی که در آستانه مرگ هستند و همسرانی از خود بجا می گذارند می فرماید: برای همسران خود وصیت کنند که تا یکسال آنها را بهره مند سازند و از خانه بیرون نروند<sup>۲</sup>

گناهی برای شما نیست نسبت به آنچه درباره خود از کار شایسته مانند انتخاب شوهر مجدد بعد از تمام شدن عده انجام دهند که مربوط به زنانی است که شوهرانشان در آستانه مرگ قرار

<sup>۱</sup> تفسیر المیزان - آیه ۲۴۰

<sup>۲</sup> آیه ۲۴۰ سوره بقره - تفسیر نمونه ج ۲۷، ص ۲۱۲

می‌گیرند یعنی برای همسران خود وصیت کنند که تا یکسال آنها را بهره‌مند سازند و از خانه بیرون نروند در خانه شوهر باقی بمانند و هزینه آنها پرداخت شود.<sup>۱</sup>

ولکم نصف ما ترک ازواجکم ان لم یکن و لد فان کان لهن ولد فلکم الربع مما ترکن من بعد وصیه یوصین بها اودین ولهن الربع مما ترکتم ان لم یکن لکم ولد فان کان لکم ولد فلهن التمنن مما ترکتم من بعد وصیه توصون بها اودین وان کان رجل یورت کلاله او امراه و له اخ او اخت فلکل واحد منهما السدس فان کانوا اکثر من ذلک فهم شرکاء فی الثلث من بعد وصیه یوصی بها اودین غیر مضار وصیه من الله و الله علیم حلیم.<sup>۲</sup>

سهم ارث شما مردان از ترکه زنان نصف است در صورتی که آنها را فرزند نباشد و اگر فرزند باشد ربع خواهد بود پس از خارج کردن حق وصیت و دینی که به دارائی آنها تعلق گرفته؛ و سهم ارث زنان ربع ترکه شما (مردان) است اگر دارای فرزند نباشید و چنانچه فرزند داشته باشید ثمن خواهد بود پس از اداء حق وصیت و دین شما. و اگر مردی بمیرد که وارثش کلاله او باشند (برادر و خواهر امی یا هر خواهر و برادری) یا زنی بمیرد که وارثش یک برادر و یا خواهر او باشد، در این فرض سهم ارث هر یک نفر از آنها سدس خواهد بود و اگر بیش از یک نفر باشند همه آنها ثلث ترکه را به اشتراک، ارث برند بعد از خارج کردن دین و حق وصیت میت در صورتی که وصیت به حال ورثه بسیار زیان آور نباشد (یعنی زاید بر ثلث نباشد)؛ این حکمی است که خدا سفارش فرموده و خدا (به همه احوال بندگان) دانا و (به هر چه ناروا کنند هم) بردبار است.

ماده ۹۱۳: در تمام صور مذکور در این مبحث، هر یک از زوجین که زنده باشد فرض خود را می‌برد و این فرض عبارت است از: نصف ترکه برای زوج و ربع آن برای زوجه، در صورتی که میت اولاد یا اولاد اولاد نداشته باشد، و از ربع ترکه بران زوج و ثمن آن برای

<sup>۱</sup> آیه ۲۴۰ سوره بقره - تفسیر نمونه ج ۲۷، ص ۲۱۲

<sup>۲</sup> آیه ۱۱ سوره نساء

زوجه، در صورتی که میت اولاد یا اولاد اولاد داشته باشد؛ و مابقی ترکه بر طبق مقررات مواد قبل مابین سایر وراثت تقسیم می شود.

ماده ۹۲۲: هرگاه اخوه ابوینی و اخوه امی با هم باشند تقسیم به طریق ذیل می شود: اگر برادر یا خواهر امی یکی باشد، سدس ترکه را می برد و بقیه مال اخوه ابوینی یا ابی است که به طریق مذکور در فوق تقسیم می نمایند. اگر کلاله امی متعدد باشند، ثلث ترکه به آن ها تعلق گرفته و بین خود بالسویه تقسیم می کنند و بقیه مال اخوه ابوینی یا ابی است که مطابق مقررات مذکور در فوق تقسیم می نمایند.

ماده ۸۶۹: حقوق و دیونی که به ترکه میت تعلق می گیرد و باید قبل از تقسیم آن اداء شود، از قرار ذیل است:

- ۱- قیمت کفن میت و حقوقی که متعلق است به اعیان ترکه، مثل عینی که متعلق رهن است،
- ۲- دیون و واجبات مالی متوفی،
- ۳- وصایای میت تا ثلث ترکه بدون اجازه ورثه و زیاده بر ثلث با اجازه آن ها

۸۶۸: مالکیت ورثه نسبت به ترکه متوفی مستقر نمی شود، مگر پس از ادای حقوق و دیونی که به ترکه میت تعلق گرفته.

۸۴۳: وصیت به زیاده بر ثلث ترکه نافذ نیست، مگر به اجازه وراثت؛ و اگر بعضی از ورثه اجازه کند فقط نسبت به سهم او نافذ است.

یوصیکم - کلمه ایضا به معنی توصیه و سفارش و دستور است - (من بعد وصیته ...) و منظور از وصیت دستور استجابی است و دلیل ذکر وصیت جلوتر از قرض در بیان کردن است نه در عمل<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup>سوره نساء آیه ۱۱-۱۲- تفسیر المیزان

در این آیه حکم طبقه اول وارثان بیان شده، قرآن می فرماید: خداوند به شما درباره فرزندانان سفارش می کند برای پسران دو برابر دختران سهم قائل شوید، در ادامه قرآن می فرماید: همه اینها بعد از وصیتی است که میت کرده و بعد از ادای دین اوست. در ادامه آیه می فرماید: این سفارش خداست و خدا داناتر و بردبار است.<sup>۱</sup>

۹۲۰- اگر وراثت میت چند برادر و خواهر ابوینی یا چند برادر و خواهر ابی باشند، حصه ذکور دو برابر اناث خواهد بود.

۸۶۸- مالکیت ورثه نسبت به ترکه متوفی مستقر نمی شود مگر بعد از ادای حقوق و دیونی که به ترکه میت تعلق گرفته

آیه راجع به ارث است، وصیت که حق خود انسان است بر حقوق وارثان مقدم است و اموال هم باید به فرزندان منتقل گردد، در وصیت برای فرد باید حال وارثان را مراعات کرد.

پیام آیه: باید زمان مرگ و وصیت را سفارش کرد و وارثان باید به وصیت نامه عمل کنند.<sup>۲</sup>  
«فلا یستطیعون توصیه ولا الی اهلهم یرجعون»

و در آن لحظه مرگ نه توانایی سفارشی دارند و نه به اهل بیت خود رجوع توانند کرد.<sup>۳</sup>

در این آیه می فرماید: مرگ بقدری سریع و برق آسا است که حتی توانایی بر وصیت و سفارش نخواهند داشت و حتی فرصت برای صحبت با خانواده را پیدا نمی کند پس وصیت در این آیه همان مجال فرصت است که انسان قبل از مرگ به اطرافیان می گوید.<sup>۴</sup>

در قیامت صیحه ای زده می شود که مهلتی نیست بلکه همگی فوراً می میرند و در نتیجه کسی نمی تواند سفارش بکند که دیگران عمل به آن کنند.<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> سوره نساء آیه ۱۱-۱۲- تفسیر نمونه ج ۵

<sup>۲</sup> سوره نساء آیه ۱۱-۱۲ تفسیر نور

<sup>۳</sup> سوره یس آیه ۵۰.

<sup>۴</sup> سوره یس آیه ۵۰- تفسیر نمونه ج ۵

قیامت که بیاید نه زبان تاب سخن گفتن دارد و نه پا، توان فرار: <sup>۲</sup>

تفسیر آیه ۵۰ به این معنی است که حتی مجال یک توصیه و سفارش کوچک را نیز پیدا نمی‌کنند. <sup>۳</sup>

(شرع لکم من الدین ما وصی به نوحاً و الذی اوحینا الیک و ما وصینا به ابراهیم و موسی و عیسی ان اقیموا الدین و لا تتفرقو فیه کبر علی المشرکین ما تدعوهم الیه الله یحبیبی الیه من یشاء و یهدی الیه من ینیب.)

خدا شرع و آئینی که برای شما (مسلمین) قرارداد، حقایق و احکامی است که نوح را هم به آن سفارش کرد و بر تو نیز همان را وحی می‌کردیم و به ابراهیم و موسی و عیسی هم آن را سفارش نمودیم که دین خدا را برپا دارید (و در حفظ آن پایداری کنید) و هرگز تفرقه و اختلاف در دین می‌کند (و بدان که) مشرکان را که به خدای یگانه و ترک بتان دعوت می‌کنی (قبولش) بسیار در نظرشان بزرگ می‌آید؛ (باری از انکار آنها میندیش) خدا هر که را بخواهد، بسوی خود (و مقام رسالت خویش) بر می‌گزیند و هر که را به درگاه خدا به تضرع و دعا باز آید، هدایت می‌فرماید. <sup>۴</sup>

وصیت در اینجا به معنی دستور العملی همراه با پند و اندرز است که آن را به کسی بدهی تا عمل کند و از مفهوم آیه بر می‌آید که آنچه به پیامبر وصیت شده همان شریعت حضرت نوح (علیه السلام) است. <sup>۵</sup>

آئینی را بر شما تشریح کرد که به نوح توصیه کرد پس توصیه دستور کلی به همه پیامبران است. <sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> سوره یس آیه ۵۰- تفسیر المیزان

<sup>۲</sup> سوره یس آیه ۵۰- تفسیر نور

<sup>۳</sup> سوره یس آیه ۵۰- تفسیر نمونه - ج ۲۷، ص ۴۰۹

<sup>۴</sup> سوره شوری - آیه ۱۳

<sup>۵</sup> سوره شوری آیه ۱۳- تفسیر المیزان

خداوند آئین را برای شما تشریح کرد که به نخستین پیامبر الوالعزم حضرت نوح (علیه السلام) توصیه کرده است به این ترتیب آنچه در شرایع همه انبیا بوده است شریعت تو است و آنچه خوبان همه دارند تو تنها داری.<sup>۲</sup>

و وصینا الانسان بولدیه حملته امه وهناً علی وهن و فصاله فی عامین ان اشکر لی لوالدئک الی المصیر.<sup>۳</sup>

و ما به هر انسانی سفارش کردیم که در حق پدر و مادر خود نیکی کن خصوصاً مادر که چون بار حمل فرزند برداشته و تا مدت دو سال که طفل را از شیر باز گرفته (هر روز بر رنج و ناتوانیش بیفزوده ای! فرزند: در حق آنان بسیار نیکی و سپاسگزاری کن و (نخست) شکر من (که خالق هستم) و آنگاه (شکر) پدر و مادر بجای آور که بازگشت خلق بسوی من (و پاداش نیک و بد خلق با من) خواهد بود.

در اینجا وصیت، منتهی به سفارش و امر خدای تعالی است پس شکر پدر و مادر عبادت خداست و شکر خدا.<sup>۴</sup> بحث از نعمت وجود پدر و مادر و زحمات و خدمات آنهاست و حقوق آنها و قراردادن شکر پدر و مادر در کنار شکر خداست.<sup>۵</sup>

احترام والدین حقی است انسانی نه فقط اسلامی حتی والدین کافر را باید احسان کرد.<sup>۶</sup> و ما سفارش درباره پدر و مادر کردیم.<sup>۷</sup> نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

<sup>۱</sup> سوره شوری آیه ۱۳، تفسیر نمونه - ج ۵

<sup>۲</sup> سوره ی شوری آیه ۱۳ تفسیر نمونه ج ۲۷، ص ۳۷۷

<sup>۳</sup> سوره لقمان - آیه ۱۴

<sup>۴</sup> سوره لقمان آیه ۱۴ - تفسیر المیزان

<sup>۵</sup> سوره لقمان - آیه ۱۴ - تفسیر نمونه

<sup>۶</sup> سوره لقمان - آیه ۱۴ - تفسیر نور - ص ۲۵۰

<sup>۷</sup> سوره لقمان - آیه ۱۴ - تفسیر نمونه - ج ۲۷ - ص ۳۹

و وصینا الانسان بوالدیه حسناً و ان جاهداک لتشرک بی مالیس لک به علم فلا تطعهما الی مرجعکم فأنبئکم بماکنتم تعملون.<sup>۱</sup>

و ما به آدمیان سفارش کردیم که در حق پدر و مادر خود نیکی کنند و اگر آنها (خود مشرک باشند) و کوشند که تو به من (که خدای یگانه ام) از روی جهل و نادانی شرک آوری، در اینجا هرگز اطاعت امر آنها مکن که رجوع شما بسوی من است و من شما را به پاداش هر عمل (نیکی یابد) که بجای آوردید، آگاه می گردانم.

وصینا از مصدر توصیه به معنای عهد سپردن است. در اینجا منظور از آن امر است.<sup>۲</sup>

برترین فریضه یا امر در رابطه با اطاعت از پدر و مادر است جز ۱ قانون استثناء و آن شرک بخداست که در این حالت نباید از آنها اطاعت کرد.<sup>۳</sup>

نیکی به پدر و مادر یک امر انسانی است نه فقط ایمانی.<sup>۴</sup>

گرچه این یک حکم تشریعی است ولی این مسأله پیش از آنکه یک لازم تشریعی باشد به صورت یک قانون تکوینی در نهاد همه انسانها وجود دارد پس احترام و تکریم و نیکی به آنها را در تمام عمر فراموش نکند هرچند با این اعمال هرگز نمی تواند دین خود را به آنها ادا کند.<sup>۵</sup>

و وصینا الانسان بوالدیه احساناً حملته امه کرها و وضعته کرها و حملة و فصالة ثلاثون شهراً حتی اذا بلغ اشدّه و بلغ اربعین سنه قال رب اورعنی ان اشکر نعمتک الّتی انعمت علی و علی والدی و ان اعمل صالحاً ترضه و اصلح لی فی ذریتی انی تبت الیک و انی من المسلمین.<sup>۶</sup>

<sup>۱</sup> سوره عنکبوت - آیه ۸

<sup>۲</sup> سوره عنکبوت - آیه ۸ - تفسیر المیزان

<sup>۳</sup> سوره عنکبوت آیه ۸ - تفسیر نمونه - ج ۵

<sup>۴</sup> سوره عنکبوت - آیه ۸ - تفسیر نور

<sup>۵</sup> سوره عنکبوت - آیه ۸ - تفسیر نمونه - ج ۲۷

<sup>۶</sup> سوره احقاف آیه ۱۵



و ما انسان را به احسان در حق پدر و مادر سفارش کردیم. (یاد کند که) مادر (نه ماه چگونه) با رنج و زحمت بار حمل کشید و باز با درد و مشقت وضع حمل نمود و سی ماه تمام مدت حمل و شیرخواری بود (که تحمل رنج فراوان کرد) تا وقتی که طفل به حد رشد رسید. آدمی چهل ساله گشت (و عقل و کمال یافت) آنگاه شایسته است که عرض کند: بار خدایا مرا بر نعمتی که به من و پدر و مادر من عطا فرمودی شکر بیاموز و به کار شایسته ای که رضا و خشنودی تو در اوست موفق دار و فرزندان مرا صالح گردان، بار الها! من به درگاه تو به دعا باز آمدم و از تسلیم شدگان فرمان تو شدم.

کلمه وصیت در اینجا به معنای به دیگر پیشنهاد کنی که فلان کار را بکند و همراه با موعظه و خیر خواهی باشد در نتیجه توصیه خدا به والدین، توصیه فرزندان است به عملی که مربوط به والدین باشد از جمله احسان به آنها.<sup>۱</sup>

در این آیه از مسئله نیکی به پدر و مادر و شکر زحمات آنها که مقدمه شکر خداست توصیه می کند و خیر خواهی.<sup>۲</sup>

در قرآن ۵ بار کلمه وصینا بکار رفته<sup>۳</sup> مورد درباره پدر و مادر است در اینجا معنای سفارش است.<sup>۳</sup>

وصیت و توصیه به معنی سفارش مطلق است و مفهوم آن منحصر به سفارشهای مربوط به ما بعد از مرگ نیست جمعی در اینجا آنرا به معنی امر و دستور و فرمان تفسیر کرده اند.<sup>۴</sup>

«وجعلنی مبارکاً این ما کنت و اوصنی بالصلاه و الزکاه ما دمت حياً»<sup>۵</sup>.

<sup>۱</sup> سوره احقاف - آیه ۱۵ - تفسیر المیزان

<sup>۲</sup> سوره احقاف - آیه ۱۵ - تفسیر نمونه - ج ۵

<sup>۳</sup> سوره احقاف - آیه ۱۵، تفسیر نور

<sup>۴</sup> سوره احقاف آیه ۱۵ - تفسیر نمونه - ج ۲۷ - ص ۳۲۵

<sup>۵</sup> سوره مریم آیه ۳۱

و مرا هر کجا باشم برای جهانیان مایه برکت و رحمت گردانید و تا زنده‌ام به (عبادت) نماز و زکات سفارش کرد.

و مرا تا زنده‌ام توصیه و سفارش به نماز و زکات کرده است.<sup>۱</sup>

نماز و زکات که از مشترکات ادیان الهی است پس اوصنی به معنای سفارش در احکام که از قبل بوده به انجام آن (شریعت).<sup>۲</sup>

اتواصوا به بل هم قوم طاغون.<sup>۳</sup>

آیا بر این تکذیب، مردم اعصار به یکدیگر سفارش کرده اند؟ (یا نه) بلکه این مردم (همه با لذات) گروهی سرکش و نافرمانند.

وصیت در اینجا به معنی یکنواخت و هماهنگ عمل کردن است.<sup>۴</sup>

کلمه توأسی به معنای این است که مردمی یکدیگر را به امری سفارش کنند.<sup>۵</sup>

آیات (۱۰۹-۱۰۶) سوره مائده راجع به شهادتست و آیه آخری هم بی ارتباط با آنها نیست وصیت همان سفارش زمان مرگ است.<sup>۶</sup>

اگر کسی از شما هنگام مرگش فرا رسید به هنگام وصیت کردن ۲ نفر از افراد عادل مسلمان را به گواهی بطلبد و اموال خود را به عنوان امانت به او تحویل دهد تا به ورثه بدهد یعنی شهادت همراه با وصایت است.<sup>۷</sup>

<sup>۱</sup> سوره مریم - آیه ۳۱ - تفسیر نمونه - ج ۵

<sup>۲</sup> سوره مریم - آیه ۳۱ - تفسیر نور - ص ۲۶۳

<sup>۳</sup> سوره ذاریات آیه ۵۳

<sup>۴</sup> سوره ذاریات، آیه ۵۳، تفسیر نمونه، ج ۵

<sup>۵</sup> سوره ذاریات آیه ۵۳ - تفسیر المیزان

<sup>۶</sup> سوره مائده - آیه ۱۰۹-۱۰۶، تفسیر المیزان

<sup>۷</sup> سوره مائده - آیه ۱۰۶ - تفسیر نمونه - ج ۵

۸۵۸: وصی نسبت به اموالی که بر حسب وصیت در ید او می باشد حکم امین را دارد و ضامن نمی شود مگر در صورت تعدی و تفریط  
 آستانه مرگ آخرین فرصت وصیت کردن است مرگ برای همه یکسان است. هنگام وصیت دقت لازم باید کرد.<sup>۱</sup>

ثم کان من الذین ءامنوا و تواصوا بالصبر و تواصوا بالمرحمة.<sup>۲</sup>  
 و آنگاه هم از آنان باشد که به خدا ایمان آورده و یکدیگر را به اهمیت صبر و مهربانی با خلق سفارش می کنند.

از کسانی باشید که دیگران را به صبر سفارش و موعظه می کنند.<sup>۳</sup>  
 کلمه تواصوا مصدر تواسی به معنی صبر است و سفارش به صبر کردن است.<sup>۴</sup>  
 سپس از کسانی بوده باشد که ایمان آورده و یکدیگر را به صبر و استقامت و ترحم و عطف توصیه می کند (دعوت به صبر و عواطف انسانی)  
 تعبیر تواصوا، مفهومی سفارش به یکدیگر است. بعضی گفته اند صبر در اینجا شکیبایی در اطاعت از خدا و اهتمام به اوامر اوست.<sup>۵</sup>

الا الذین ءامنوا و عملوا الصالحات و تواصوا بالحق و تواصوا بالصبر.<sup>۶</sup>  
 مگر آنان که به خدا ایمان آورده و نیکوکار شدند و به درستی و راستی و پایداری در دین، یکدیگر را سفارش کردند.

<sup>۱</sup> سوره مائده - آیه ۱۰۶ تفسیر نور - ص ۱۸۱

<sup>۲</sup> سوره بلد - آیه ۱۷

<sup>۳</sup> سوره بلد - آیه ۱۷ - تفسیر نمونه، ج ۵

<sup>۴</sup> سوره بلد - آیه ۱۷ - تفسیر المیزان

<sup>۵</sup> سوره بلد - آیه ۱۷ - تفسیر نمونه - ج ۲۷ - ص ۳۱

<sup>۶</sup> سوره عصر - آیه ۳

یکدیگر را سفارش و توصیه به انجام شکیبایی و استقامت کردند (تواصوا به معنای دعوت کردن).<sup>۱</sup>

مگر آنان که به خدا ایمان آورده و نیکوکار شدند و به درستی و راستی و پایداری در دین، یکدیگر را سفارش کردند.

یکدیگر را سفارش و توصیه به انجام شکیبایی و استقامت کردند (تواصوا به معنای دعوت کردن).<sup>۲</sup>

کلمه تواصی به معنای سفارش کردن این به آن و آن به این به پیروی از حق است.<sup>۳</sup>

واژه عصر به ضمیر فشرده واژه تواصوا، توصیه است و هم به معنی امر به معروف و نهی از منکر است و هم تعلیم اشاد جاهل تنبیه غافل، تشویق، تبلیغ ایمان و عمل صالح است.<sup>۴</sup>



<sup>۱</sup> سوره عصر - آیه ۳ - تفسیر نمونه، ج ۵

<sup>۲</sup> سوره عصر - آیه ۳ - تفسیر نمونه، ج ۵

<sup>۳</sup> سوره عصر آیه ۳ - تفسیر المیزان

<sup>۴</sup> سوره عصر آیه ۳ - تفسیر نمونه ج ۲۷ - ص ۳۰۲.

## منابع و مأخذ:

- ۱- قانون یار مدنی، بهنام اسدی، انتشارات قانون یار، تهران، سال ۱۳۹۷
- ۲- وصیت در حقوق مدنی ایران، ناصر کاتوزیان، انتشارات دانشگاه تهران، سال ۱۳۶۸
- ۳- قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی، ناصر کاتوزیان، نشر دادگستر، تهران، سال ۱۳۸۶
- ۴- المختصر النافع، محقق حلی، ص ۱۶۳، ج ۳، ناشر موسسه مطبوعات دینی، قم ۱۳۶۸ هـ ش
- ۵- جواهر الکلام، شیخ محمد حسن نجفی، ج ۲۸، چ ۶، دارالکتب الاسلامیه، تهران ۱۳۹۷ هـ.ق
- ۶- الحدائق الناضره، شیخ یوسف بحرانی، ج ۲۲، چ ۲، درالاضواء بیروت.
- ۷- العروه الوثقی، محمد کاظم طباطبایی یزدی، ج ۲، چ ۱، مکتب و کلاء الامام الخمینی بیروت ۱۴۱۰ هـ.ق
- ۸- تحریری الوسيله، آیت‌الله خمینی، ج ۲، موسسه نشر اسلامی، ۱۳۶۳ هـ.ش
- ۹- الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیه، شرح ثانی، ج ۲، چ ۸ دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۳ هـ.ش.
- ۱۰- جامع المقاصد محقق کرکی، ج ۱۰، انتشارات موسسه آل البيت، بیروت ۱۴۱۱ هـ ق.
- ۱۱- حقوق مدنی، سید حسن امامی، ج ۳، چ ۱۲، کتابفروشی اسلامی، آیات الاحکام ابوالقاسم گرجی، چاپ سوم، ۱۳۸۵
- ۱۲- وصیت، محمدجعفر جعفری لنگرودی، چ ۲، گنج دانش، ۱۳۷۰ هـ.ش
- ۱۳- شرایع الاسلام، محقق حلی، جزء دوم، چ ۳، ناشر موسسه اسماعیلیان، قم ۱۳۸۸